

روندهای آتی پیرامون مسئله اصلاحات در خاورمیانه*

که تعدادی اندک بر تعداد بیشماری حکومت کنند؟ چگونه ممکن است که این تعداد کم موافقت اکثریت را کسب کنند؟» در مجموع، دولت‌ها از سه راه این کار را به انجام می‌رساند.

دولت ممکن است به طور اصولی از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. به عبارتی دیگر، احتمال دارد مردم حمایت خود را برای دولت درونی کنند، و آنچه که اندیشمندان «هژمونی» (استیلا) می‌نامند، بدست آید. به طور نمونه، در ایالات متحده آمریکا بسیاری از شهروندان آمریکایی مشروعیت دولت این کشور را به عنوان امری مسلم می‌پذیرند. افراد ممکن است دوستدار رابرت دال یا بیل کلینتون و یا گینگریچ نباشد، اما به طور اساسی دولت به عنوان یک مجموعه مورد پذیرش قرار گرفته است. چنانچه رئیس‌جمهور ناتوان شود، یا در حال انجام وظیفه فوت کند، هیچ سردرگمی در مورد اینکه چه شخصی جانشین وی شود وجود نخواهد داشت. اگر چه آمریکایی‌ها سیاستمداران را تحت فشار قرار می‌دهند،

تغییر رژیم‌های سیاسی در خاورمیانه چگونه صورت می‌گیرد؟ در واشنگتن، به سادگی می‌توان با مأموران دولتی و تحلیلگرانی برخورد کرد که در مورد این که آیا دموکراسی در منطقه آمریکای لاتین و اروپای شرقی در حال نزول است یا صعود، با یکدیگر اختلاف عقیده دارند. این مسئله برای اکثریت افرادی که در مورد منطقه خاورمیانه مطالعه می‌کنند پنهان نیست که در زمینه چشم‌انداز تغییر نظام‌های سیاسی اقتدار گرای این منطقه تردیدهای بسیار زیادی ابراز شده است، بنابراین ما یلیم تا دیدگاه نسبتاً متفاوتی را ارائه کنم، و برای چنین کاری، باید حقایقی در مورد دموگرافی (جمعیت) و نیز اهمیت اقتصاد در سیاست خاورمیانه را مطرح کنم. تمام دولت‌ها با چالش اساسی مشابهی روبرو هستند: «چگونه ممکن است

*. به نقل از اگوستوس ریچارد نورتون، استاد روابط بین‌الملل و انسان‌شناسی دانشگاه بوستون. مندرج در مجله Critique پائیز ۱۹۹۸ صص ۶۷-۶۱.

اما اکثریت مردم از قانون پیروی نموده، و اکثریت آنان مالیاتهای خود را می پردازند، و اکثریت خواهان نوع دیگری از دولت نمی باشند.

با این حال، نظامهای سیاسی که در آنها دولت از «هژمونی» برخوردار می باشد، نادر هستند. در خاورمیانه، دولتها عموماً از راههای دیگری موافقت مردم را به خود جلب می کنند. اغلب آنها این موافقت را می خرند، یعنی به شهروندان خود باج می دهند. برای این کار دولتها برای مواد غذایی، سوخت و سایر کالاهای اساسی یارانه پرداخت می کنند، امکاناتی برای آموزش و پرورش و خدمات درمانی رایگان فراهم می آورند، و احتمال دارد که دسترسی به سایر تسهیلات عمومی و از جمله مشاغل فراهم آورده شود. البته درست تر است گفته شود که موافقت مردم در حقیقت اصلاً خریداری نمی شود، بلکه به قرض گرفته می شود. این بدان معنی است که اگر خدمات و کالاها توسط دولت ارائه نشوند بسیاری از مردم انگیزه کمی برای پشتیبانی از حکمرانان خود خواهند داشت.

به طور مثال، در مصر،

جمال عبدالناصر به همه شهروندان مصری که از دبیرستان و یا دانشگاه فارغ التحصیل شده بودند قول شغلی مناسب و نیز دسترسی به خدمات درمانی، خدمات عمومی و آب آشامیدنی داد. هم اکنون مشکل در مصر و در بسیاری دیگر از کشورها آن است که عمل کردن به این وعده وعیدها دیگر ممکن نیست. همچنانکه انتظار برای رسیدن به شغلی تضمین شده به هفت یا هشت سال کشیده می شود، بسیاری از قول و قرارهای دولت بی معنی می گردند.

خدمات درمانی رایگان وجود دارد، اما در درمانگاههای دولتی کیفیت خدمات درمانی بسیار ضعیف است. در واقع، یک فرد بیمار در مصر دارای سه حق انتخاب است: در صورت برخورداری از امکانات مالی به مراکز درمان خصوصی مراجعه کند یا به یکی از درمانگاههای دولتی که در عمل جراحی احتمال عفونت نزدیک به صد در صد است، برود. و یا به درمانگاهی که توسط نهادی خیریه یا گروهی اسلام گرا و یا مسیحی قبطی اداره می شود، مراجعه نماید. این مراکز در واقع درمانگاههای خصوصی هستند که بر پایه خیریه، و غالباً در ازای پرداخت مبالغ

ناچیزی خدمات پزشکی مناسبی ارائه می کنند. اگر فردی بیمار بوده و قادر به پرداخت هزینه های گزاف خدمات درمانی نباشد، انتخاب منطقی وی برای بهبود یافتن تقریباً واضح است.

به طور خلاصه، بسیاری از دولت ها در خاورمیانه قول ارائه خدمات و کالاها را به شهروندان خود داده اند، اما به طور روز افزونی قادر به عمل کردن به وعده های خویش نمی باشند که یکی از دلایل رشد جمعیت است.

در بین تمام مناطق جهان، از نظر رشد جمعیت، خاورمیانه یکی از مناطق دارای سریعترین نرخ های رشد بشمار می آید، و در بسیاری موارد هر ۲۱ یا ۲۲ سال یکبار، جمعیت آن دو برابر می شود. جمعیت شهرها با سرعت بیشتری در حال رشد می باشد، به طور مثال در عربستان سعودی شهرها هر هشت یا نه سال به دو برابر اندازه پیشین خود می رسند. با این نرخهای سریع رشد جمعیت، تقاضا برای خدمات عمومی نیز به طرزی باور نکردنی افزایش یافته است.

دولت ها راه سومی نیز برای کسب

توافق در اختیار دارند، آنها قادر هستند که اعمال زور نمایند، و اغلب هم چنین نموده اند. آنها می توانند «میخ های گرد را در سوراخ های مربع شکل فرو کنند»، اما این کار بسیار ناکارآمد می باشد. در بین جمعیتی بزرگ، اگر تعداد کمی از مردم مخالف دولت هستند، به راحتی می شود آن ها را کنترل کرد. اگر بخش قابل توجهی از مردم فعالانه به مخالفت با اقتدار دولت برخیزند، این مسئله ای متفاوت است و اعمال زور برای حفظ حمایت مردم به شیوه ای بسیار بی اثر و ناکارآمد تبدیل می شود. بنابراین بسیار سهل تر خواهد بود که با باج دادن پشتیبانی مردم را کسب کرد تا این که سعی شود با زور بدست آید.

دولت های منطقه برای تأمین مالی بودجه خود، به شدت به انواع گوناگون پرداخته هایی که مستقیماً در اختیار دولتها قرار می گیرد وابستگی دارند. یک نوع آشکار، پرداخت وجوه برای نفت، و یا نقل و انتقال های دیگر از یک دولت به دولتی دیگر می باشد. مثال بارز مصر است که حدود ۲٫۲ میلیارد دلار سالانه از آمریکا به صورت کمک دریافت می کند. در ضمن مصر مبلغ حدود

۱٫۲ میلیارد دلار برای استفاده از کانال سوئز و نیز چندین میلیارد دلار سالانه برای نفت دریافت می‌کند که اینها همه مانند پول اجاره هستند.

مشکل این است که درآمدهای دولت به اندازه کافی سریع رشد نکرده است تا همگام با تقاضاها پیش رود، بدین معنی که بسیاری از دولت‌ها ناگزیر بوده‌اند تا در مورد راهی که برای اداره امور مملکت بکار می‌برند تجدید نظر کنند، و در مورد راه حفظ حمایت مردمی دوباره تصمیم بگیرند.

این مسأله تصادفی نیست که هر زمانی که دولت‌های خاورمیانه (مانند اردن، مراکش و الجزایر) اقدام به کاهش یارانه‌ها نموده‌اند، شاهد نوعی از عملکرد دولتی بوده‌ایم که تلاش دارد روابط خود با شهروندانش را بازسازی کند. منطق زیربنای چنین اقداماتی این است که فضای سیاسی را بازتر کرده، و حق اظهار نظر بیشتری به مردم به عنوان تلافی کاهش یارانه‌ها تقدیم کرده است.

اگر ما به گفته‌های مردم خاورمیانه توجه کنیم، گله و شکایات بسیاری را در مورد دولت غیرمسئول، فاسد، بی‌اثر و مغرور

می‌شنویم. با وجود آنکه دولت‌های موجود تاکتیک‌های گوناگونی را برای تسکین مردم به آزمون می‌گذرانند، اما قدرت سیاسی نهایی (بویژه در کشورهای عربی) همچنان در اختیار رژیم نگه داشته می‌شود. اکثر دولت‌ها تاحدی آزادسازی سیاسی و تنها در حد بسیار ناچیزی دموکراسی را اجازه داده‌اند.

گروهی که از این آزادسازی محدود نظام‌های سیاسی بهره‌مند شده است، جنبش‌های اسلام‌گرای بوده‌اند، که غالباً چالش اصلی برای اقتدار دولت را ایجاد می‌کنند. البته، این امر باعث آغاز بحث گسترده‌ای در مورد این مسئله می‌شود که آیا می‌توان به اسلام‌گرایان اجازه مشارکت در نظام سیاسی را داد؟ برخی از همکاران من در ایالات متحده آمریکا در این باره استدلال می‌کنند که نمی‌توان به اسلام‌گرایان برای مشارکت در نظام سیاسی اعتماد کرد، زیرا آنان قصد تصرف آن را دارند تا یک کشور اسلامی بر مبنای اصول شریعت برپا کنند. با این حال، در مطالعات خویش در منطقه، به این نتیجه رسیده‌ام که زمانی که گروه‌های اسلام‌گرا به درون بازی سیاسی کشیده شده‌اند، بسیار تمایل داشتند که

مقررات (بازی) را رعایت کنند.

چهار هم پیمانش کرسی های نمایندگی دیگری را از آن خود کردند. یک صدویست و هشت کرسی نمایندگی در پارلمان لبنان وجود دارد، و حزب الله تنها بر آرای یک دو جین از نمایندگان تأثیر گذارد. نیاز به این نیست ریاضی دان باشیم تا بفهمیم که دوازده کرسی به معنای اکثریت یک صدویست و هشت کرسی نیست. بنابراین حزب الله (با وجود نفی نظام سیاسی لبنان در گذشته) در دهه ۱۹۹۰ خود را در پارلمان درجایی قرارداد که بسیار خوب عمل کرد. نمایندگان حزب الله خود را افراد معامله گر بسیار قادری نشان دادند. آنان می دانستند که برای تصویب لوایح نیاز به یک اکثریت دارند، و این امر گاهی اوقات مستلزم اتحاد موقت با شرکای عجیب و غریب است. در پاسخ به این پرسش که اعضای متعلق به حزب الله در نظام سیاسی چگونه عمل کرده اند، سایر اعضای پارلمان لبنان گفته اند: «بسیار خوب! آنان قواعد و مقررات را رعایت می کنند.» این نمونه جالبی از چگونگی تغییر اوضاع و احوال سیاسی در صورتی است که فرصت هایی برای آوردن جنبش های مبارز به درون نظام سیاسی

نمونه بسیار جالب مورد حزب الله لبنان است. حزب الله گروهی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در پی تهاجم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ پدیدار شد. در آغاز، از پشتیبانی بسیار با اهمیت ایرانیها برخوردار بود، ظاهراً حزب الله در ربودن خارجی ها بسیار دخالت داشت، و به تخریب محل اقامت تفنگداران دریائی آمریکا در ۱۹۸۲ در بیروت متهم شده بود. در ۱۹۸۵، این گروه سند برنامه ای را منتشر کرد که در آن گفته شده بود هرگز در نظام سیاسی لبنان مشارکت نخواهد کرد و تنها پاسخ (به آن) ایجاد یک دولت تحت قوانین اسلامی می بود. در واقع، دولت موجود باید کنار گذاشته می شد.

در ۱۹۹۰، جنگ داخلی لبنان به پایان رسید، ظرف دو سال انتخابات پارلمانی در لبنان برگزار گردید. این انتخابات پارلمانی نخستین انتخابات از نوع خود در بیست سال بود، حزب الله (با وجود گفته های پیشین خود) تصمیم گرفت که در انتخابات شرکت کند، و موفق هم بود، زیرا به هشت کرسی نمایندگی دست یافت، در حالی که

فراهم شود.

است، که در انتخابات ۱۹۸۹ شرکت کرد، و

مثال دیگر اردن است. در ۱۹۸۹،

بیش از سی کرسی از مجموع هشتاد کرسی

شاه حسین از سوی بانک جهانی برای

نمایندگی در پارلمان را کسب کرد. جناح

کاهش یارانه های نان، روغن خوراکی، برنج

عمل اسلامی با رعایت قواعد بازی توانست به

و سایر مواد غذایی دیگر مورد فشار قرار

پیروزی برسد. همان طور که نظام های

گرفت. بانک جهانی استدلال می کرد که

سیاسی مقررات بازی را دوباره تعریف

وامهای تثبیت سازی لازم برای برقراری

می کنند، جنبش های اسلامی غالباً این

توازن بودجه اردن را پرداخت نخواهد کرد،

مقررات را آگاهانه به قیمت به تعویق انداختن

مگر این که این کشور اقدام به کاهش و در

اهداف اساسی خود برمی گزینند. دیدگاه

بسیاری از موارد حذف یارانه ها کند، این امر

خود من نسبت به سیاست، انتقادی است که

باعث بروز شورش هایی در اردن شد. شاه

در آن آرمان گرایی فدای عمل گرایی

حسین در آن هنگام در سفری رسمی در

(پراگماتیسم) سیاسی می شود.

واشنگتن بود. این شورش ها مورد حمایت

تجربه اردن و لبنان به طور آشکار،

برخی از پشتیبانان سنتی طرفدار سلطنت در

امیدوار کننده است، اما سایر کشورها این

اردن قرار داشت بنابراین وی مجبور به

درس را نیاموخته اند. در مصر، دولت در دهه

بازگشت سریع به اردن شد، و بزودی اعلام

۱۹۸۰ سیاست نسبتاً روشنفکرانه ای را

کرد که برای نخستین بار در دهها سال در

پی گرفت، و اسلام گرایان در انتخابات

اردن انتخابات پارلمانی برگزار خواهد شد.

پارلمانی ۱۹۸۱، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ همگام با

در اینجا بار دیگر، ما نمونه ای از

سایر گروه های مخالف شرکت کردند. به هر

اسلام گرایان را پیدا می کنیم که اجازه ورود

حال، این سیاست در ۱۹۹۰ و انتخابات

به نظام سیاسی به آنان داده می شود. جناح

بعدی نیز به مورد اجرا گذاشته شد. همه

عمل اسلامی^{*}، شاخه ای از اخوان المسلمین

می دانستند که حزب حاکم اکثریت

(یکی از گروه های اسلامی در خاورمیانه)

کرسی های نمایندگی را بدست خواهد آورد

* Islamic Action Front (IAF)

اما نظرات مخالفان در زندگی عمومی و در صحن پارلمان شنیده می‌شود. بسیاری از تحلیلگران سیاسی در مصر فکر می‌کردند که این نمونه جالبی از موفقیت است. متأسفانه رئیس‌جمهور مصر حسنی مبارک با وجود توصیه برخی از مشاوران نزدیکش در دهه ۱۹۹۰، در راه روی اسلام‌گرایان بست. مبارک متقاعد شده بود که میانه‌روها در میان این گروه تنها ظاهر فریبنده و مؤدبی از افراط‌گرایان هستند.

استدلال مبارک با مدارک و شواهد تجربی اثبات نمی‌شود. آشکار است که این جنبش‌ها از لحاظ ایدئولوژیکی بسیار با یکدیگر تفاوت دارند. به یقین گروه‌هایی وجود دارند که به طور خشونت‌باری افراط‌گرا هستند، همان‌طور که گروه‌های غیراسلام‌گرا و مسیحی نیز وجود دارند که قادر به توسل به خشونت هستند. طبقه‌بندی تمام بخش‌های جنبش اسلام‌گرا در یک جنبش واحد (همان‌کاری که رئیس‌جمهور مصر کرده است) بی‌عدالتی نسبت به بسیاری از مسلمانان مصری است که بدون استفاده از خشونت خواهان مشارکت بیشتر در امور دولتی هستند. به هر حال همان‌طور

که برخی از اندیشمندان مصری بیان داشته‌اند در دهه ۱۹۹۰ م شاهد دولتی بودیم که از فرآیند اصلاحات سیاسی و مشارکت [همه‌گروه‌ها در تصمیم‌گیریها] عقب‌نشینی کرد.

یک نمونه دیگر از کنارگذاری سیاسی در تونس است. تحت رهبری زین العابدین بن علی، یک سرلشکر پیشین در ارتش تونس که در دهه ۱۹۸۰ قدرت را بدست گرفت، دولت کوشید تا به غیر از اسلام‌گرایان مردم را در بازی سیاسی وارد کند؛ یعنی دولت تصمیم گرفت تا با ترتیب دادن یک نظام انتخاباتی و با بیان هدف کنارگذاری اسلام‌گرایان از این بازی به ترویج جامعه مدنی بپردازد. این تجربه در تونس ادامه دارد. در این کشور دولت پشتیبانی مالی و یارانه‌ای را برای افراد و گروه‌هایی که بر مبنای خطوط غیراسلام‌گرایانه نهادینه شده‌اند فراهم آورده است، اما در همان زمان به سختی کوشید تا اسلام‌گرایان را از این نظام کنار گذارد.

بالاخره، می‌توان مورد الجزایر را مشاهده کرد که نیازی نیست به تفصیل مطرح شود. در این کشور اصلاحات سیاسی

در ۱۹۸۹ شروع شد، و به نظر می‌رسید که این امیدواری وجود دارد تا به موجودیت دولت تک‌حزبی حاکم بر کشور خاتمه داده شود اما، این تجربه‌ی اصلاحات بر اثر کودتای نظامی ژانویه ۱۹۹۲ به پایان رسید. الجزایر هنوز هم نمونه‌ای از کشوری است که خود را فاقد منابع لازم برای فراهم کردن خدمات و حفظ قرارداد اجتماعی می‌یابد که با شهروندانش منعقد ساخته بود. الجزایری‌ها در ۱۹۶۲ استقلال خود را از نظارت استعماری فرانسه بدست آورده بودند، و از ۱۹۸۹-۱۹۶۲ تنها حزب سیاسی قانونی در الجزایر جناح آزادیبخش ملی بود. قول و قرارهای دولت برای رفاه و پیشرفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ با سقوط قیمت‌ها در بازار بین‌المللی نفت بی‌معنی شد. افزایش سریع جمعیت، درآمدهای نفت و گاز طبیعی را جذب خود کرد، تا این که در ۱۹۸۸ یک اقتصاددان الجزایری به این نتیجه حیرت‌انگیز رسید که: با توجه به ضعف بازار کار و شمار کثیر افرادی که در جستجوی شغل هستند، یک سوم از مردان جوان الجزایری هرگز دارای شغل نخواهند

شد. این بدان معنی نبود که یک سوم از مردان جوان در برخی مواقع دارای شغل خواهند بود، و یا به طور پاره وقت مشغول به کار خواهند شد، و یا برای مدت کوتاهی بیکار خواهند بود. بلکه از لحاظ آماری یک سوم افراد هرگز به کار و شغلی دست نخواهند یافت، در این شرایط بود که در ۱۹۸۹ دولت برنامه‌ی اصلاحاتی را آغاز کرد.

حزب قدیمی، اف. ال. ان*، مصمم بود تا این فرآیند اصلاحات را تحت نظارت خود قرار دهد. این حزب سعی کرد تا تحولات به صورتی به وقوع بپیوندند که خودش در صدر قدرت باقی بماند. بنابراین، اف. ال. ان. یک نظام انتخاباتی را که اهمیت آرای خود حزب را افزون می‌ساخت، طراحی کرد. بدین معنی که به مناطق روستایی خیلی بیش از مناطق شهری کرسی‌های نمایندگی در پارلمان داده شد. این نظام انتخاباتی شکست خورد زیرا حزب حاکم اف. ال. ان. از عمق مخالفت مردمی [با سیاستهایش] بی‌خبر بود.

در نتیجه، اسلام‌گرایان در گروه موسوم به جناح نجات اسلامی^{۳۱} در انتخابات

* FLN

* Islamic Salvation Front

سعودی، کشوری که از نعمت منابع طبیعی سرشاری برخوردار است، ما این پدیده را مشاهده می‌کنیم. درآمد سرانه عربستان سعودی از اواسط دهه ۱۹۸۰، هفتاد درصد تنزل کرده است. در همین دوره، کشور دارای نرخ رشد جمعیت بسیار بالایی بوده است. عربستان سعودی نظام مالیاتی قابل توجهی ندارد (در واقع در خاورمیانه مالیات گرفتن مستقیم نسبتاً غیر معمول است). در عوض، دولت عربستان سعودی به طور عمده یارانه در اختیار مردم قرار می‌دهد.

هنگامی که یک دولت اقدام به دادن یارانه می‌کند، یک فرد عادی ممکن است که انگیزه چندانی برای درخواست مشارکت در تصمیم‌گیری در مورد اینکه درآمدها چگونه هزینه شوند، نداشته باشد. در عربستان سعودی، همان‌طور که منابع دولت نسبت به جمعیت و تقاضاها کاهش یافته است، لازم شده که این یارانه‌ها کمتر شوند. در واقع، به دلیل کاهش یارانه‌ها، مردم در حال پرداخت مالیات هستند. تعجب‌آور نیست که عربستانی‌ها در مورد عملکرد و سوءمدیریت دولت خود مشغول گله‌گذاری هستند. یک گروه عربستانی فعال در لندن تحت عنوان

۱۹۹۱ بسیار موفق بودند، و به طور آشکار در موقعیتی قرار گرفتند که بر پارلمان تسلط داشته باشند. اگر اجازه برگزاری دورنهایی انتخابات داده می‌شد احتمالاً به حدود ۶۵ تا ۷۵ درصد از کرسی‌ها و شاید بیشتر دست می‌یافتند.

در عوض، در ژانویه ۱۹۹۲ ارتش الجزایر وارد صحنه شد، و آنچه را که می‌توان کودتا نامید به انجام رساند. از آن زمان تا به حال، جنگی داخلی در الجزایر بین محافظه‌کاران متحد با نظامیان از یک سو و اسلام‌گرایان خشن مبارز از سوی دیگر در گرفته است.

هریک از این نمونه‌ها نشان می‌دهند که راه‌های متفاوت بسیاری وجود دارند که دولت‌ها ممکن است سعی کنند برای تغییر دادن از آنها استفاده کنند. برخی از شیوه‌ها با موفقیت بیشتری بکار گرفته می‌شوند، اما آنچه به نمایش می‌گذارند این است که تقریباً تمام این دولت‌ها تحت تأثیر عوامل مهم، خواهان تغییر هستند. تقریباً همه آنها باید این واقعیت را در نظر گیرند که راه‌های قدیمی که برای اداره امور بکار می‌بردند، دیگر مؤثر نمی‌باشند. حتی در عربستان

کمیته دفاع حقوق مشروع، تا اواسط ۱۹۹۶ با بکار بردن ماشین های دورنگار و خطوط تلفن رایگان به مبارزه ضد دولتی قابل توجهی دست زد. به دلیل این که عربستان سعودی کشوری با سیستم ارتباطاتی بسیار پیشرفته است، و ماشین های دورنگار در آنجا بسیار متداول هستند، این گروه در لندن در ارسال پیامهای دورنگاری که مربوط به شرح کامل سوء رفتارهای شاهزاده ها یا اعضای دیگر خاندان سلطنتی بود، مؤثر عمل می کرد. این کمیته حتی خطوط تلفن بین المللی رایگانی را در اختیار گرفته بود که مردم بتوانند محرمانه تلفن کرده و مثلاً بگویند، «درضمن، من می دانم پسر فلان شاهزاده در واردات چندین محموله ویسکی مشارکت داشته است.» این مسائل به نوبه خود دیگران را به انتقاد گویی ترغیب می کرد، و از آنجا گفتمانی جدی درباره فساد دولت، ناکارآمدی، سوءاستفاده از امتیازات مالی، و سایر اعمال خلاف آغاز می شد. تعجب آور نیست که بسیاری از تحلیلگران دولت آمریکا به طور خصوصی درباره آینده خاندان ابن سعود بسیار نومید هستند.

دولت های خاورمیانه نمی توانند از مقابله با نیروهای خواهان اصلاحات پرهیز کنند. البته یکی از مشکلات این است که اکثر دولت ها الگویی از توسعه را دنبال کرده اند که در آن دولت نقش اقتصادی اصلی را ایفا می کند. در واقع، اقتصاددانان این نوع فلسفه اقتصادی را که توسط بسیاری از دولت های خاورمیانه پیروی می شود «صنعتی کردن جایگزینی واردات»^۳ می نامند. به عبارتی دیگر، بسیاری از این کشورها نظامهای اقتصادی را به وجود آورده اند که تحت تسلط دولت بوده، و هدف آن تولید کالاها در داخل است تا مجبور نباشند مواد تمام شده را به هزینه گزاف با ذخایر کمیاب ارز خارجی وارد کنند.

در نتیجه، در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بخش دولتی بسیار بزرگی وجود دارد. به طور مثال، در مصر بیش از پنجاه درصد از افراد شاغل در بخش غیر کشاورزی برای دولت کار می کنند. در واقع، تا همین چند وقت پیش، ۴۸۵ شرکت بخش عمومی وجود داشت. که تاکنون، دولت حدود ۱۵۰ شرکت را به بخش خصوصی واگذار کرده

۳ Import Substitution Industrialization

است. در پاسخ به این که خصوصی سازی چه معنایی دارد؟ می توان گفت این پدیده به این معنی است که دولت هایی که با نیاز برای اصلاحات مواجه می شوند، مجبورند که اقتصاد خود را بازسازی کنند. همراه با این بازسازی، جابجایی وجود دارد؛ و در بسیاری از موارد مردم از کار بیکار می شوند. همان طور که شرکتهای بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار می شوند، اندازه آنها کمتر می شود و این پدیده ای است که برای بسیاری از کارگران و کارمندان در بازار کار آمریکا آشنا می باشد. بنابراین، خود فرآیند اصلاحات اقتصادی برای جنبش های اسلامی پرثمر است، زیرا نه تنها خدمات بسیار مورد نیاز را فراهم می آورد، بلکه طرفدارانی را در بین آنان که درد و سختی جابجایی را حس می کنند بوجود می آورد. به طور کلی گروه های سکولار کمی دارای آمادگی برای رقابت با اسلام گرایان هستند. این خلاء میراث سیاستهای دولت مدرن خاورمیانه ای است.

در حالی که تفاوت های بسیار آشکاری بین دولت های خاورمیانه وجود دارد، این دولت ها کم و بیش به طور مداوم جامعه

مدنی را سرکوب کرده اند. به عبارتی دیگر، در قرن بیستم به طوری تهاجمی کوشیده اند تا اطمینان حاصل کنند که افراد نتوانند با موفقیت نهادهایی را خارج از کنترل دولت بوجود آورند. عراق و الجزایر کشورهایایی هستند که نسبت به انواع مستقل انجمن ها و گروه ها بسیار غیر بردبارانه بوده اند. اما همان طور که فشارهای خواهان تغییر و تحول بیشتر شده، هماهنگ با افزایش نظم بخشی فعالیت های اقتصادی توسط مردم، افزایش قابل ملاحظه ای در تعداد نهادهایی که جامعه مدنی نامیده می شوند، مشاهده می کنیم. جامعه مدنی که از گروه ها، باشگاه ها، محافل، اتحادیه ها و نهادهای مختلف تشکیل شده سپری بین شهروندان و قدرت دولت فراهم می آورد. در مورد ساختار آنها ما افزایش بسیار قابل توجهی را در برخی از کشورهای آفریقای شمالی می بینیم. در مصر، لبنان و سوریه مطمئناً این تحولات آشکار می سازند که افراد به طور روزافزونی توانا می شوند و احتمال دارد که تقاضایشان را در برابر دولت بیان دارند.

تمام اینها واقعاً چه معنایی دارد؟ نتیجه نهایی این است که ما در خاورمیانه

شاهد تحولات فوری نخواهیم بود، و در واقع، امکان دارد، سرعت تغییر و تحول در برخی موارد بسیار آهسته باشد. با وجود این، من اعتقاد دارم که سالهای پایانی دهه آخر قرن بیستم و چند دهه اولیه قرن آینده ما خواهیم دید که دولت‌ها با این تقاضاها برای تغییر دست و پنجه نرم خواهند کرد. آنها خواهند کوشید تا ابزارهای حفظ موافقت شهروندان خود را بازسازی کنند و این پدیده‌ای است که سیاست منطقه‌ای را در دهه‌های آتی شکل خواهد داد.

دکتر سعیده لطیفان

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی